

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال چهاردهم
شماره ۱۶۸ اسفند ماه ۱۳۹۲ - مارس ۲۰۱۴

خصوصی سازی صنایع نفت ملی شده ایران خیانت به منافع ملی است

روح آیت الله کاشانی بر توافقتنامه زبونانه ژنو حاکم است. روحانیت بار دیگر خیانت تاریخی خویش را نسبت به منافع ملی ایران از زمان قراردادهای گلستان و ترکمنچای به معرض نمایش گذارد. روحانیت همیشه ارتجاعی بوده است و ربطی به این فرد مترقی روحانی و یا آن فرد انقلابی در درون روحانیت ندارد. روحانیت به عنوان نماد دین در تمامیت خویش ارتجاعی و ضد انقلابی است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی که بعد از انقلاب شکوهمند بهمین به علت حضور میلیونی مردم در صحنه و فضای ضد امپریالیستی و شور و شوق انقلابی به تصویب رسیده است و با روح استقلال طلبانه و قطع دست امپریالیستها به رشته تحریر در آمده است، می خوانیم: " اصل ۴۴ - نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می شود که مکمل فعالیت های اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه... ادامه در صفحه ۲

چوب حراج بر سر ثروتهای ایران

رژیم جمهوری اسلامی توانست بعد از انقلاب شکوهمند ایران، که دست امپریالیستها و غارتگران ثروت ایران را از کشور ما کوتاه کرد به علی که تحلیل آن در این مختصر نمی گنجد، قدرت سیاسی را در ید اختیار انحصاری خویش بگیرد. این رژیم از همان بدو کار نگهداری قدرت سیاسی بهر بها را در دستور کار خود قرار داد و تلاش کرد بر ابزار سرکوب زمان شاه ابزاری جدیدی نیز بیفزاید تا مانع کودتای نظامی شده و با شریک کردن عوامل سرکوب در غارت ثروتهای ملی ایران، آنها را به حفظ وضع موجود علاقمند گرداند. پیدایش مافیای حاکم در ایران و جناحهای نظامی-مافیائی در قدرت از جمله حاصل این سیاست بودند. تسلیم شدن در برابر دزدیهای آفازاده ها و سران رژیم و فرار مستمر آنها از ایران با ثروتهای افسانه ای، تعرض و تجاوز آشکار به حریم قوانین و عدم پاسخگوئی به مردم و فقدان شفافیت در اعمال آنها، حاکی از آن است که رژیم جمهوری اسلامی، میهن ما ایران را ملک طلق خود و نه مردم ایران دانسته و برای حفظ بقاء خود تا به چه حد فساد، تباهی و تبهکاری را آزاد می گذارد. تجاوز به حریم قانون و نقض امنیت مردم ایران از نظر کسی پنهان نیست و به صورت قانون اساسی جمهوری اسلامی در آمده است. شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، ارگانهای روشن نقض حقوق دموکراتیک مردم ایران و نهادهای تهدید و سرکوب در برابر مردم، و سازش و مصالحه در چارچوب رقابتهای درون گروهی هیات حاکمه ایران هستند. چوب این بی قانونی را مردم ایران می خورند. این لایه مافیائی بورژوائی، ساخته یک دوران طولانی و بویژه از زمان سیاست تعدیل اقتصادی هاشمی رفسنجانی در ایران است، که دست سپاه پاسداران و نهادهای دولتی را در عرصه فعالیت های اقتصادی باز گذارد. این پدیده اکنون به صورت پایه مادی حمایتی این رژیم در آمده که در مقابل امواج مقاومت مردم از این رژیم دفاع می کند. این دفاع، دفاع از فساد و دزدی و تبهکاری و نقض قانون، نقض امنیت مردم، افتخار به زورگوئی و عدم پاسخگوئی به مردم ایران است...

ادامه در صفحه ۳

شیطان بزرگ یا فرشته "نجات"

"توافقتنامه ژنو"، سند تسلیم بدون قید و شرط رژیم جمهوری اسلامی به شیطان بزرگ بود که در این فاصله به شیطان کوچک و حتی فرشته نجات بدل شده است. همه جا در رسانه های گروهی، برای شستشوی مغزی مردم و گمراهی آنها، از "توافقتنامه ژنو" نام برده می شود در حالیکه توافقی صورت نگرفته است. امپریالیستها هر آنچه می خواسته اند به مردم میهن ما بدست عمل رژیم جمهوری اسلامی با ظرافت و با خشونت و تهدید تحمیل کرده اند. این توافقتنامه نیست تحمیل نامه است.

همانطور که حزب کار ایران (توفان) در مقالات پیشین خویش بارها بیان کرده است، توافقات خفت آوری که در پشت پرده به انجام رسیده از چشم مردم ایران پنهان کرده اند و بتدریج نتایج آن به بیرون درز می کند. مردم ایران از متن واقعی این "توافقات" بی خبرند. این تسلیم نامه "انقلابی" که با نرمش در مقابل امپریالیستها و خشونت در مقابل مردم ایران تحقق خواهد یافت، از سالها پیش با دست محمود احمدی نژاد و به رهبری مقام معظم رهبری یعنی آقای خامنه ای انجام پذیرفته است. رسانه های غربی از این واقعیت پرده برداشته اند که نخستین مذاکرات در سال ۲۰۱۱ در مسقط پایتخت عمان انجام شده است. در ۲۶ نوامبر سال ۲۰۱۳ روزنامه آلمانی زودویچه تسایتونگ نوشت: "بر اساس گزارشات رسانه های آمریکائی، در کنار مذاکرات آشکار رسمی که در آن ۵ عضو دائمی شورای امنیت و آلمان شرکت داشتند، یک مجرای دوم مذاکرات اکیدا محرمانه دیگری نیز برای تماس وجود داشت. این مجرا، ایران را بلاواسطه با واشنگتن وصل می کرد. هدایت این مذاکرات به عهده "ویلیام برنز" (William Burns) معاون وزیر امور خارجه آمریکا بود که باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا شخصا این وظیفه را به وی واگذار کرده بود. بر اساس داده های خبرگزاری آسوشیئدپرس و وال استریت ژورنال این مذاکرات حداقل از آغاز سال ۲۰۱۱ به صورت سری میان دیپلماتهای ایران و آمریکا وجود داشته است. .. بر اساس این گزارشات حتی وزیر امور خارجه امروز آمریکا، آقای جان کری که آنروز سناتور بود، در دسامبر ۲۰۱۱ در یکی از این مذاکرات شرکت داشته است"....

ادامه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

خصوصی سازی صنایع نفت...

بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانونی جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند."

مضمون این سخنان روشن است و هر چند "مقام معظم رهبری" آنرا در جهت منافع سرمایه داران خصوصی تفسیر خودسرانه کرد، ولی از این اصل چنین بر نمی آید که مردم ایران باید بر معادن و ذخایر و ثروتهای ملی ایران چشم پوشیده و آنها را در اختیار امپریالیستها بگذارند. از این تفسیر چنین بر نمی آید که اصل ملی کردن صنعت نفت ایران باطل شده و نفت ایران متعلق به امپریالیستها و ابر شرکتهای خصوصی امپریالیستی است.

در دو اصل دیگر قانون اساسی می آید: "عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها، قراردادهای و موافقتنامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد." و یا در تحت عنوان "اصل ۱۲۵- قراردادهای و موافقتنامه‌های بین‌المللی" می آید: "امضای عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها، موافقتنامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رییس جمهور یا نماینده قانونی او است." این اصول بی نیاز از تفسیر است و نشان می دهد که نمی شود منابع ملی ایران را به کنسرنهای آمریکائی فروخت و پولش را به رفیق دوستها و زنجانی ها و خاوری ها و... داد. این منابع به ملت ایران تعلق دارد و نه به هیات حاکمه.

توافقتنامه خفت آور ژنو که تسلیم بلا شرط جمهوری اسلامی فقط برای بقاء خود و به ضرر منافع ملی ایران بسته شده است، همانگونه که حزب ما پیش بینی می کرد، اختلافات ایران با آمریکا تنها بر سر مسئله هسته ای ایران نبود. حقیقت این است که "بمب اتمی" ایران همواره بمبی موهومی بود و عامل فشاری برای تسلیم ایران به امپریالیستها مورد سوء استفاده قرار می گرفت و بخشی از اپوزیسیون "انقلابی" ایران نیز در خدمت امپریالیسم به کار گرفته شده بود. نیت امپریالیسم در آن بود که جای پای محکمی در ایران مانند زمان شاه باز کند و ثروتهای ملی ایران را چپاول کند. توافق در مذاکرات هسته ای برای امپریالیسم آمریکا توافق بر سر یک بسته از خواستههای شوم امپریالیستی بود که در درون این جعبه پنهان شده بود. بتدریج که این مذاکرات به نتیجه رسیده است، محتوی این بسته به روی میز می آید و گزینهای نظامی اوباما به زیرمیز می رود و اپوزیسیون فریب خورده و یا خودفروخته ایران نیز لب در کام کشیده و مدعی است این مسایل اصلا به اپوزیسیون ایران مربوط نبوده است.

در حالیکه رژیم جمهوری اسلامی هنوز در باره محتوی این توافقات سکوت اختیار می کرد و می کند و رسانه های ایران سخنی بر زبان نمی آوردند و نمی آورند، مطبوعات غربی پاره ای از این توافقات پشت پرده را رو کردند. همین

سکوت مقامات ایرانی در مورد بندهای مورد توافق با آمریکا، نشانه ترس آنها از خشم مردم ایران و خیانتی است که تنها برای حفظ و بقاء رژیم آخوندی به آن دست زده اند.

رژیم جمهوری اسلامی **نفت ملی شده ایران را به صورت خصوصی** در آورده و در اختیار کمپانی های امپریالیستی قرار می دهد. از این بیعد ابر شرکتهای خصوصی بر استخراج و تولید نفت ایران و صنایع پتروشیمی ایران نظارت می کنند. این یکی از خواستههای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی است که نقشه غارت ایران و استقرار فقر و فلاکت در میهن ما را در صدر برنامه های خود قرار داده اند. در همان آغاز کار رسانه های گروهی در ایران اعلام داشتند:

"بر اساس گزارش خبرگزاری رویترز: "ایران اعلام کرده که خواهان بازگشت ۷ شرکت فعال در زمینه انرژی شامل شل، توتال، انی، او ام وی و استات اویل از اروپا و شرکت های بزرگ آمریکایی همچون اکسون موبیل و کونوکو فیلیپس است.

شرکت های خودروسازی رنو و پژوی فرانسه نیز در ماه نوامبر در کنفرانس خودرو در ایران شرکت کردند. این در حالی است که ناوگان فرسوده حمل و نقل هوایی ایران ممکن است پیشنهاداتی را به شرکت های بوئینگ و ایرباس ارائه کند.

یک کارشناس ایرانی مقیم وین گفت، انگار در تهران طلا کشف شده است. روسیه و چین در حال رقابت برای انعقاد قراردادهای نفت در برابر کالا با ایران هستند، قیل از اینکه شرکت های غربی با تکنولوژی ای که ایران به شدت به آن نیاز دارد، به آنجا برسند.

وی افزود: «ما اکنون در حال دریافت درخواست هایی از تعداد زیادی از مشتریان قدیمی و برخی مشتریان جدید هستیم.»

مقامات ایرانی می خواهند رقابتی را بین شرکت های اروپایی و در نهایت شرکت های آمریکایی برای انعقاد بهترین قراردادهای ترتیب دهند. اما اکثر این قراردادهای زمانی می توانند به امضا برسند که ایران و غرب به توافق نهایی دست یابند.

یک مقام ارشد دولتی که خواست نامش فاش شود گفت: «شرکت های آمریکایی از تولیدکنندگان خودرو گرفته تا شرکت های سازنده هواپیما بسیار مشتاق ورود به بازار ایران هستند.» وی افزود: «آنها در حال آماده کردن زمینه برای زمانی هستند که تحریم ها به طور کامل برداشته شود.»

در میان مستعدترین بخش ها برای حضور در بازار ایران در کوتاه مدت، خودروسازان، شرکت های پتروشیمی، مواد غذایی و کالاهای مصرفی قرار دارند. در حالی که فعالیت ها در زمینه تولید نفت و گاز و تکنولوژی و هواپیما در چشم انداز دورتری قرار دارند."

ولی این تازه مشتکی از خروار بود. فاجعه ای که اتفاق افتاده است و ابعاد آن روز به روز بیشتر نمایان می شود از این عمیقتر است. رژیم جمهوری اسلامی بهترین قراردادهای تحمیلی و استعماری را از میان مجموعه قراردادهای استعماری انتخاب می کند. سخن بر سر غارت

است و نه آبادانی ایران و آسایش مردم میهن ما. ابر شرکتها بر سر تحمیل قراردادهای استعماری و چسباندن زالوهای مکنده به بدن نحیف ایران رقابت می کنند. آنها می خواهند با رشوه و فشار بهترین سهم غارت را ببرند. سخن بر سر تامین منافع مردم ایران نیست، سخن بر سر صنعتی کردن ایران نیست، بر سر مستعمره کردن ایران است. باید به این عوامفریبی "اصلاح طلبان" و "اصولگرایان" خاتمه داد.

نشریه زود دوپچه تسایونگ آلمانی در شماره ۲۰ مورخ ۲۶/۲۵ ماه ژانویه سال ۲۰۱۴ در تحت عنوان کنایه آمیز "ملاقات با دشمن طایقاتی" پرده از همدستی نمایندگان رژیم جمهوری اسلامی با امپریالیستها بر می دارد و دست آنها را رو می کند.

"رئیس جمهور ایران حسن روحانی نیز از بازدیدش در داووس به منزله نشست تبلیغاتی برای اقتصاد کشورش استفاده کرد. ایران قصد دارد به ده قدرت بزرگ اقتصادی تعلق داشته باشد. آری در سیاهه ای قرار گیرد که چین و هندوستان بر روی آن قرار دارند. در عین حال وی به عنوان منتقد سرمایه داری افسارگسیخته ظاهر می شود و در سخنرانش می گوید: **"بحران مالی نشان داد که همه ما در قایق واحدی نشسته ایم"**. (کدام قایق واحد؟ سرنوشت ملت ایران به سرنوشت امپریالیسم گره خورده است. تکیه همه جا از توفان).

خواست روحانی که درهای کشور را بگشاید، بر روی سرمایه داران آلمان نیز موثر است. یک رئیس کنسرن آلمانی می گوید که سخنان روحانی بر وی تاثیر گذاشته است. در عین حال برایش جالب بود که روحانی چگونه مرتب لبخند بر لب داشت. بنظر من نشانه خوبی است. علیرضا رودسری رئیس شرکت آریا انترناسیونال در هامبورگ، شرکتی برای تجارت با سنگ آهن در عرصه جهانی، نیز بر این نظر بود که: "این واقعا با همکار قبلیش احمدی نژاد تفاوت اساسی داشت." "تنها بیان شادباش اش را با عبارت خانمها و آقایان، در مقابل حاضران غربی کسی تا کنون نشنیده بود."

رودسری ۴۰ ساله متولد ایران است و تا سیزده سالگی زندگی اش را در ایران بسر برده است. وی روحانی را می شناسد و با وی چندین بار در زمانیکه وی در هامبورگ بود، قبل از ریاست جمهوری دیدار داشته است. روحانی همیشه خواهان تغییر در ایران بوده است. "اما این در عرض شش تا هشت ماه اتفاق نمی افتد به دو سه سالی نیاز دارد." تا سه سال قبل آقای رودسری خودش در ایران به تجارت مشغول بود و دلش می خواهد که این کار را دوباره انجام بدهد. وی امیدوار است که اروپائیهای تحریمهای اقتصادی را کاهش دهند. "این به ایران - و به بسیاری شرکتها آلمانی از جمله در بخش تاسیسات صنعتی و ماشین آلات که سابقا در آن عرصه نفوذ داشتند، کمک می کند.

رئیس جمهور ایران بعد از سخنرانش در در زیرزمینهای مرکز کنگره غیب شد. در آغاز بعد از ظهر، وی و وزیر نفت اش با ۳۰ نفر روسای شرکتها از جمله روسای شرکتهای نفت، فولاد و بانکها بدور از چشم مردم در اطاق مذاکرات گرد آمدند. روسای ... ادامه در صفحه ۳

حکومتی که در ایران بر سر کار آید و یا در آمریکا بر سر کار آید ندارد. سیاست راهبردی امپریالیسم را دولتها و کابینه ها تعیین نمی کردند و نمی کنند. اواما نیز سیاست راهبردی جرج بوش را با روشهای دیگر به نتیجه می رساند تا در چارچوب نظم نوین جهانی بگنجد. این دولتها و حکومتها باید منطبق بر خواستههای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول شکل بگیرند تا راه تحقق سیاستهای سرمایه جهانی را هموار کنند. امپریالیسم آمریکا از جهت حفظ این سیاست و برداشتن موانع تحقق کسب سود حداکثر در جهان حرکت می کنند و جمهوری اسلامی تنها خس و خاشاک است که بر سر راه بهره کشی آنها پدید آمده و رشد کرده است.

به اوضاع جهان نگاه کنید. کشور کوبا بیش از ۵۰ سال است که در محاصره غیر قانونی امپریالیسم بسر می برد. این جنایت علیه بشریت به صورت امری طبیعی به خورد مردم جهان مانند کره جنوبی استقلالش را به معرض فروش نگذاشته است، بعد از جنگ جهانی دوم در محاصره اقتصادی و سیاسی و دیپلماتیک امپریالیسم بسر می برد و از تحریکات مستمر آنها در امان نیست. نیکاراگوئه که همزمان با ایران انقلاب کرد در محاصره اقتصادی به سر می برد. امپریالیسم آمریکا این محاصره های رسمی و غیر رسمی و این تحریکات گسترده را بر ضد ونزوئلا و بولیوی و اکوادور و... بسیاری از ممالک دیگر بکار می گیرد، ولی موفقیت چندانی کسب نکرده است، زیرا این حکومتها به بخش بزرگی از ملت خود تکیه دارند و مردم این کشورها به خوبی از تحریکات امپریالیستها با خبر بوده و از شفافیتی که در برخورد این رژیمها به دشمنانشان صورت می گیرد آگاهند. آنها مصمم اند از استقلال کشور خود دفاع کنند. این رشد آگاهی، نیروی ملتها را افزایش می دهد و آنها را آماده مقابله با امپریالیسم و حفظ منافع ملی شان می گرداند. بسیاری از این ممالک برخلاف ایران از این همه ثروتهای سرشار برخوردار نیستند، ولی حکومتهای آنها از مردمانشان هراسی ندارند. دشمن حاکمان این کشورها مردم این کشورها نیستند، امپریالیستها و قوای بیگانه و سلطه جویان جهانی هستند. همین امر است که به آنها امکان مقاومت می دهد. در ایران وضع به گونه دیگری است. رژیم جمهوری اسلامی نه تنها از تحقق حقوق دموکراتیک جلومی گیرد، نه تنها آزادی احزاب و تشکلهای ممنوع کرده است، نه تنها سانسور گسترده در همه جا با زور ناموفق به پیش برده می شود، نه تنها تلاش نا موفق انجام می شود تا هر صدائی را خفه کنند سهل است، بلکه نمایندگان خودی آنها در انتخابات تقلبی نیز باید از صافی شورای نگهبان بگذرند، و تازه این نمایندگان قلابی و ضد مردمی از مصونیت پارلمانی که یکی از شروط بیان آزاد عقیده و پژوهش و بحث در نشستهای مجلس است برخوردار نیستند. یک اختاپوس قدرت در بیرون از مجلس، ناظر بر اعمال نمایندگان مجلس شورای اسلامی است تا اگر دست از پا خطا کنند آنها را به سزای اعمالشان برسانند. طبیعتا چنین ...

ادامه در صفحه ۴

به منزله کشوری اشغالی مورد تاخت و تاز قرار داد و به احساسات ملی و تاریخی این مردم توهین کرد. لذا در عرض مدت کوتاهی پایگاه عظیم پشتیبانی مردمی این حکومت از بین رفت و به رژیم بدلی بدل شد که تنها نماینده بیان نظریات اقلیتی در جامعه ما می باشد. آنها حتی قادر نیستند بورژوازی ایران را در تمامیت خویش نمایندگی کنند. آنها می خواهند با رشوه دهی و بدست گرفتن شیشه عمر مردم در دستشان، آنها را به تبعیت از طبقه حاکمه ایران در آورند. تمام تجربیات بعد از انقلاب نشان می دهد که این عده به سرعت از خواستهها و دستاوردهای انقلاب دور می شوند و صرفا حفظ منافع لحظه ای مافیای بورژوازی در قدرت، منظور نظرشان است و تو گوئی هرگز به آینده ایران و منافع ملی آن در این دنیای آشفته و غارتگرانه فکر نمی کنند. آنها در پی آن هستند که گلیم خود را از آب بیرون بکشند. **برای آنها تنها یک امر مقدس و اساسی است و آن حفظ قدرت سیاسی خود به هر بهائی است.** حتی اگر این بهاء به قیمت حراج ثروتهای ایران و فروختن استقلال سیاسی ایران و بازگشت به دوران پهلوی باشد.

"توافقتنامه ژنو" که تنها بخشی از واقعیت زد و بندهای پشت پرده را بیان می کند، گویای آن است که رژیم جمهوری اسلامی از تحریمهای امپریالیسم آمریکا سخت هراسیده و به تزلزل ارکان جمهوری اسلامی پی برده است. آنها چون به فکر منافع قشر بورژوازی حاکم مافیائی در ایران هستند، ترجیح می دهند که به جای تکیه به مردم ایران که برای آزادی و دموکراسی مبارزه کرده و برای حفظ استقلال میهنشان این همه سختی ها را تحمل کرده اند، به امپریالیستها تکیه کنند و با فروش ثروتهای ایران، چند صباحی از دست تحریکات آنها در امان بوده و در قدرت سیاسی باقی بمانند. حفظ حکومت اسلامی به قیمت هر خیانت و جنایتی برای آنها واجب است. البته امپریالیسم که مار خورده افعی شده است به خوبی از این ترس واقف است و این عده را به هر خفتی و خواهد داشت. این رژیم جمهوری اسلامی نبود که نمی خواست با شیطان بزرگ روابط برقرار کند، این شیطان بزرگ بود که می خواست شرایط این روابط جدید را تعریف و تحمیل کند.

امپریالیسم آمریکا جهان را با تهدید و فشار و رشوه به تحریم اقتصادی و سیاسی ایران نه از این جهت وادار کرد که می خواست "توافقتنامه" ای عادلانه و مورد رضایت دو جانبه با احترام به استقلال و منافع ایران تنظیم کند. فقط ابلهان سیاسی می توانند چنین تصویری از یک "توافقتنامه" سری و تحمیلی که در چنین شرایطی بوجود آمده است، داشته باشند. امپریالیسم آمریکا این همه سرمایه گذاری کرد و خسارت لحظه ای را خرید تا تلاش کند در دراز مدت ایران را با این "توافقتنامه" به زیر سلطه خویش بکشد. این است ماهیت تسلیم طلبانه این "توافقتنامه".

روشن است علیرغم خنده های روحانی و ظریف، ابتکار عمل در دست جمهوری اسلامی نیست، در دست امپریالیست آمریکاست. آنها برای آینده ایران و اینکه اساسا این رژیم بر سر کار بماند و یا نماند برنامه خویش را از قبل تعیین کرده اند و این برنامه راهبردی آنها به نوع

خصوصی سازی صنایع نفت...

شرکتهای انرژی می خواهند بدانند که آیا ایران می خواهد واقعا استخراج نفت را خصوصی کند. یکی از آنها اشاره می کند که قانون اساسی ایران این عمل را در واقع ممنوع کرده است. وزیر نفت پاسخ می دهد وابسته به این است که **قانون اساسی را چگونه تفسیر کنیم.**

رئیس شاخص بورس آلمان (داکس) گفت: "اگر تنها نصف آن چیزهایی را که روحانی می گوید صحت داشته باشد، آنوقت ما با یک مانع زدائی روبرو هستیم". دورنمای گشایش ایران خیلی ها را با معامله با ایران امیدوار ساخته است، **طوریکه یک مدیر برجسته یکی از بزرگترین بانکهای جهان گفت: "من شدیداً خوش بین هستم که بعد از این نشانی، چیزی عوض شود. ایران برای شرکت ما از ظرفیت بالقوه عظیمی برخوردار است."** (تکیه همه جا از توفان).

حزب کار ایران (توفان) "توافقتنامه ژنو" را یک تسلیم نامه استعماری به ضرر خلقهای ایران می داند. حزب کار ایران (توفان) هرگز این پیمان استعماری را برسمیت نمی شناسد. حزب ما بر آن است که این خیانتها هنوز از نتایج سحر است و به احتمال بسیار قوی توافقیهای اسارت آوردیگری نیز به انجام رسیده است که بتدریج برملا خواهد شد.

مردم ایران و همه مارکسیست لنینیستها، نیروهای انقلابی و ملی و دموکراتیک و مترقی و آزادیخواه ایران انزجار خویش را از انعقاد چنین قراردادهای ضد ملی و نو استعماری ابراز داشته و آن را محکوم می کنند. راهی را که رژیم سرمایه داری و ضد مردمی جمهوری اسلامی بر گزیده است، راهی است که ایران را ویران تر و به زانده امپریالیسم جهانی و به کشوری تحت سلطه بدل خواهد کرد.

حزب کار ایران (توفان) قاطعانه از پیکارکارگران و زحمتکشان و همه آحاد مردم ایران برای کسب آزادیهای سیاسی و اجتماعی و حقوق دموکراتیک دفاع می کند و بر پیوند این مبارزه با مبارزه همه اقشار و طبقات ضد امپریالیسم، علیه نفوذ امپریالیسم و قراردادهای استعماری پای می فشارد. اتحاد عملهای متنوع نیروهای سیاسی در دفاع از دموکراسی و حقوق دموکراتیک و آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و... بدون جهت گیری روشن علیه امپریالیسم و محکومیت قراردادهای ضد ملی و ضد منافع خلقهای ایران، کژراهه رفتن و به نفع نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی و خاک در چشم مردم پاشیدن است و بس. تنها با چنین دورنمایی است که می توان همکاریهای سیاسی مشترکی را سامان داد، به نیرو تبدیل شد و در صف مقدم مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی قرار گرفت.

چوب حراج ...

برخی از روحانیون که در ایران بعد از انقلاب به علت مخالفت با امپریالیسم و حکومت دست نشانده آن محمد رضا شاه پهلوی، از حیثیت و محبوبیتی در میان مردم ایران برخوردار بودند و ۹۰ درصد مردم ایران را در پشت سر خود داشتند، به آن چنان خرابکاری و فساد و سرکوبی در جامعه ایران دست زدند که چهل دزد بغداد نیز به گرد آنها نمی رسند. این حکومت، ایران را

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است

چوب حراج ... نمایندگان نمی‌توانند از حقوق مردم و منافع ملی ایران دفاع کنند. آنها مشتکی خودفروخته هستند که خودشان می‌دانند، منتخب مردم نیستند و مردم نیز برای حرفهای آنها تره هم خورد نمی‌کنند. چنین نمایندگانی در جلسات رسمی مجلس قادر نیستند به دفاع از منافع مردمی و ملی مردم برخیزند. بی‌جهت نیست که هنوز مرکب "توافقتنامه ژنو" خشک نشده و هنوز متن کامل این سند منتشر نشده، پاره‌ای از این نمایندگان بی‌اراده، موافقت خویش را بحث نکرده با این سند اعلام کردند. در اصل ۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی که محصول انقلاب بود و باید به فعال مایشائی دوران پهلوی خاتمه می‌داد، آمده است: "عهده‌نامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادهای و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد."

تصویب مجلس شورای اسلامی مفهومش این است که این توافقنامه‌ها و یا پیمانها و قراردادهای باید به بحث عمومی گذارده شوند که مستقیماً از سیمای جمهوری اسلامی و رادیوی آن پخش می‌شوند و به گوش مردم ایران می‌رسند تا شفافیت کامل وجود داشته و مردم ایران ناظر بر این بحثها باشند و بدانند که چه بر سر آنها می‌آید. همین بحثها و تبادل نظرهاست که مردم را سیاسی کرده به منافع خویش واقف نموده و آنها را آماده مبارزه و مقاومت می‌نماید. مردم باید بدانند برای چه می‌رزمنند و چه امتیازاتی می‌دهند و یا بدست می‌آورند و بهائی که برای آن می‌پردازند چقدر است و در این معامله چه بدست آورده‌اند. مردم باید از ماهیت قراردادهای نتایج آن و ماهیت آنها با خبر باشند. این اصلی بوده است که انقلاب ایران به کسب آن نایل شده و باید مجری گردد. و با در اصل ۱۲۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی تحت عنوان "قراردادهای و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی" به صراحت می‌آید: "امضای عهده‌نامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رییس‌جمهور یا نماینده قانونی او است."

در مورد "توافقتنامه ژنو" مردم ایران نمی‌دانند که در پشت پرده چه گذشته و چه توافقاتی صورت گرفته است. نمایندگان مردم ایران نمایندگان واقعی نیستند و نمایندگان دست‌نشانده‌اند و خودشان می‌دانند که اگر دهان بازکنند یا دستگیر شده روانه زندان می‌شوند و یا در انتخابات آینده در فهرست اسامی نمایندگان "صالح" شورای نگهبان قرار نمی‌گیرند. آنها ترجیح می‌دهند که ساکت بمانند و به زیر هر سند خیانتی برای مصالح شخصی خود امضاء بگذارند.

رژیم جمهور اسلامی چون از مردم خویش می‌هراسد، سازوکارهایی ایجاد کرده است تا رژیم خویش را با ظاهر فریبنده‌ی "دموکراتیک" بر سر کار نگهدارد، و با انتخابات فلابی و فریب بخشی از مردم خواهان "اصلاحات"، که جانشان به لب رسیده است، مانور دهد و سر کار بماند. مشتکی روشنفکران "اصلاح طلب" که وظیفه فریب مردم را به عهده گرفته‌اند، منافع ایران را فدای منافع شخصی خود می‌کنند. آنها برای نفس

کشیدن خودشان حاضرند نفس ایران را بگیرند. منطق آنها این است "گور پدر ایران، گور پدر نفت، گور پدر گاز و انرژی هسته‌ای، گور پدر نسل آینده، مهم نفس کشیدن امروز ماست". با این منطق نمی‌توان با این اقلیت آرایشگر رژیم، شالوده‌میشاق ملی برای آینده ایران را پی‌ریزی کرد. همه این سازشکاران دست راستی و همه آن چپ‌نماهایی که از بمب اتمی موهومی ایران انتقاد داشتند و همه آن پارکایی‌های امپریالیسم که می‌خواستند در کنار آمریکا و اسرائیل و تروریستهای عربستان سعودی به ایران حمله کنند و رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند همه و همه باید در مقابل خلق ایران در آینده پاسخگو باشند. آنها حق ندارند از بازیگران مجلس جمهوری اسلامی الهام بگیرند و به مردم ایران پاسخگو نباشند. در ایران نمی‌توان کسانی را در مسند امور قرار داد که حاضر نیستند مسئولیت کردار و گفتار خود را پذیرفته و پاسخگوی خلق ایران باشند. این عده نیز از مردم ایران می‌ترسند و اساساً نظر این مردم برایشان اهمیت ندارد. در ایران دموکراتیک طبیعتاً همه این پرونده‌ها رو می‌شود و کسی نمی‌تواند از زیر بار آن در رود مگر اینکه اعتقادی به فردای پیروز ایران نداشته باشد.

شیطان بزرگ ...

در همین مقاله به صراحت می‌آید که اعلام این توافقات به خاطر نقشی که احمدی‌نژاد بازی کرده بود، در زمان زمامداری وی مقدور نبود. انتصاب حسن فریدون روحانی که مورد تأیید آمریکائیه قرار

داشت تحت عنوان بهبود روابط ایران و آمریکا و توافق بر سر مسایل هسته‌ای و بنام نماینده تام الاختیار خامنه‌ای صورت گرفت. بیچاره آن اپوزیسیون خودفریبته ایران که با شرکت در انتخابات این آقای "مصلح"، به زیر سند خیانت، بر ضد مصالح ملی ایران امضاء گذارد.

همین اعتراف نشان می‌دهد که برای تدارک چنین نشست‌های مدتها قبل باید مذاکرات صورت گرفته باشد. جان کری در زمانی که سناتور بوده و می‌دانسته وزیر امور خارجه آمریکا می‌شود در این مذاکرات شرکت داشته است. همین برملا شدن اسناد نشان می‌دهد که بازی هیات حاکمه ایران برای ایجاد نمایشات "عمیقاً ریشه‌ای" اختلافات میان اصلاح‌طلبان و اصولگرایان و فریب روشنفکران ساده لوح و متأسفانه مردم فریب ایران، تا چه حد کارگردانی شده بوده است. این کشف حقایق، گویای انتخابات تقلبی است که در ایران برای نزدیکی به آمریکا و با "وکالت" آقای روحانی و تأیید آن از جانب توده‌های مردم به انجام رسیده است.

عده‌ای که از همان روز نخست خواهان استقرار روابط خفت‌آور با آمریکا بودند، در اظهار نظر خود نوشتند: "محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور ایران، در نیویورک از مذاکره و رابطه با آمریکا سخن گفت. این سخنان به سود منافع ملی ایران بود و باید از آن استقبال می‌شد. به جای استقبال، در ایران به او تاختند. به سه مورد مهم مخالفت‌ها بنگرید:

الف- علی اکبر ولایتی- مشاور آیت الله خامنه‌ای- در ۸/۷/۹۱ طی مصاحبه‌ای گفت: "سیاست

کلی جمهوری اسلامی ایران با آمریکا همچنان مثل گذشته است و هیچ تصمیمی بر تغییر این سیاست در نظام جمهوری اسلامی گرفته نشده و ایران به سیاست‌های استوار گذشته خود پایبند است."

ب- محمد باقر ذوالقدر- قائم مقام پیشین سپاه و معاون راهبردی قوه قضائیه- در ۸/۷/۹۱ گامی پیشتر نهاد و طرح مذاکره و رابطه‌ی با آمریکا در شرایط فعلی جهان از سوی محمود احمدی‌نژاد را نوعی "کج سلیقه‌ی سیاسی" به شمار آورد که می‌تواند دارای "آثار و پیامدهای خطرناک" باشد. ...

دومین پیامد خطرناک این است که در برابر سخنان باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا، در سازمان ملل، "هر سخنی که بوی نرمش و سازش از آن استشمام شود به ضعف و عقب‌نشینی تعبیر می‌شود که این معنی در قاموس ملت سلحشور ایران جایی ندارد."

سومین پیامد خطرناک این است که "امام آمریکا را شیطان بزرگ قلمداد کردند، و هیچ کس به شیطان نزدیک نمی‌شود و با او مذاکره نمی‌کند". یعنی نفس مذاکره‌ی با شیطان دارای پیامدهای زیانبار است.

ذوالقدر در پایان گوشزد می‌کند که رئیس‌جمهور حق مداخله‌ی در این امر را ندارد، چرا که "یک سیاست کلان و راهبردی است که منحصراً رهبری باید در باب آن تصمیم‌گیری کند". رهبری هم "بکرات و در مناسبت‌های مختلف رابطه‌ی با آمریکا را با منطق قوی و غیر قابل خدشه مردود دانسته‌اند و آن را متضمن هیچ سودی برای ملت ایران ندانسته‌اند و بارها فرموده‌اند اگر در مذاکره و رابطه با آمریکا مصلحتی و منفعتی وجود داشته باشد خود بدان مبادرت خواهند کرد"

توجه کنید که این سخنان در مطبوعات ایران زمانی نقل مجالس است که در پشت پرده بدستور مقام معظم رهبری و ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد شرایط تسلیم ایران به شیطان بزرگ تدارک دیده می‌شود. رژیم جمهوری اسلامی به چشم مردم ایران خاک می‌پاشد و عوامل آن دروغ می‌گویند.

اساساً چگونگی پیدایش، تکامل و تولد این "توافقتنامه" پرسش برانگیز است. دفاع از حق مسلم ایران برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای که در تمام اسناد جهانی ثبت است، نیازی به مذاکرات مخفی و پنهان از نظر مردم ایران را ندارد. بر این مذاکرات باید مردم ایران و همه ممالک جهان که از این حق برخوردارند، نظارت کامل داشته باشند. دفاع ایران از این حق مسلم، دفاع از حقوق همه ممالک "غیر متعهد" جهان بوده و همه آنها علیرغم ابراز ناراحتی آمریکا در کنفرانسهای جهانی از این حق ایران دفاع کرده بودند. درست است که رسانه‌های غربی "دموکرات" حتی در مورد برگزاری چنین نشستهای جهانی سکوت می‌کردند و گزارشات آن را منتشر نمی‌کردند، ولی همه قدرتهای جهانی واقف بودند، که این ممالک از یک اصولی در جهان دفاع می‌کنند، که مغایر خواستهای هواداران قانون جنگل است. نفس چگونگی تولد این سند نشان می‌دهد که...

ادامه در صفحه ۵

دین امر خصوصی است و باید از دولت و آموزش جدا شود

شبطان بزرگ...

همانگونه که حزب ما بارها و بارها در پاسخ اپوزیسیون گمراه و بخشا خودفروخته ایران بیان کرده است، "مشکل" امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا بر سر مسئله هسته ای ایران و "راست آزمائی" حکومت ایران نبود و نیست. افسانه بمب اتمی ایران را آنها برای فریب مردم جهان و فریب اپوزیسیون گمراه و ساده لوح و بخشا خودفروخته ایران ساخته و پرداخته بودند. آمریکائی ها که حدود بیست سال است شبکه مجازی و همه ارتباطات الکترونیکی جهانی را کنترل می کنند، به خوبی واقف بودند که در ایران بمب اتمی ساخته نمی شود، ولی مصالح آنها ایجاب می کرد دروغ بگویند و دیگران را به دروغگویی متهم کنند و بخشی از اپوزیسیون ایران را با خودشان همصدا گردانند. آمریکائی ها از انقلاب شکوهمند بهمین ضربه سختی خورده بودند. دستشان از منابع ثروت ملی ایران کوتاه شده بود. پوزه امپریالیسم آمریکا در ایران و تا حدود زیادی در منطقه به خاک مالیده شده بود. آنها نوکر خود محمد رضا شاه را که ژاندارم منطقه بود از دست داده بودند و استقرار وضع سابق در این منطقه بطوریکه منافع راهبردی امپریالیست آمریکا و امنیت وی را تامین کند، از نکات اساسی سیاست خارجی آنها بوده و است. در این جا سخن بر سر فشار به رژیم جمهوری اسلامی است که با آمریکا بر سر بسته ای به توافق برسد که تنها بخشی از آن مربوط به انرژی هسته ای است. بدون ایران خوار و خیف، بدون ایران شکست خورده و حقیرانه تسلیم شده، امکان نداشت و ندارد که امپریالیست آمریکا بتواند به نیت شوم خود در منطقه دست یابد.

جمهوری اسلامی ایران از این بیعد باید به ساز آمریکا برفقصد. سیاست خارجی ایران باید همان سیاستی باشد که امپریالیستها دیکته می کنند. دولت جمهوری اسلامی باید تمام دستاوردهای انقلاب ایران را در همین قانون اساسی کنونی جمهوری اسلامی کم و بیش بازتاب یافته است و منابع طبیعی ایران را در مالکیت مردم ایران می داند، مانند سابق در اختیار امپریالیستها قرار دهد.

ایران باید سیاست نئولیبرالی بانک جهانی، صندوق بین المللی پول را کاملا پذیرفته و با پیوستن به سازمان تجارت جهانی و حراج منابع ملی ایران تتمه استقلال سیاسی ایران را نیز بر باد دهد. راهی که جمهوری اسلامی در آن گام گذارده است، راهی بی سرانجام راه خیانت ملی، راه تسلیم به امپریالیسم، راه زدن چوب حراج بر منابع ملی و منافع ملی ایران است. طی این راه ایران را به نیمه مستعمره امپریالیستها بدل می کند و استقلال ایران را که دستاورد انقلاب پرشکوه بهمین بود، بر باد می دهد. در سی و پنجمین سالگرد انقلاب بهمین، باد شومی از جانب باختران وزان است. مردم ایران باید به هوش باشند و فریب عوامفریبی امپریالیستها در ایران را نخورند. اپوزیسیون ایران که منکر استقلال ایران بود، اپوزیسیونی که تاکنون فریب خورده با امپریالیستها برای پایمال کردن حقوق مردم ایران هم آوایی می کرد، و حق مسلم ایران را در استفاده از انرژی هسته ای به رسمیت نمی

شناخت و آب به آسیاب دشمنان مردم ایران می ریخت، باید به خود آید و به مردم ایران پاسخ دهد. در سیاست نباید تحلیل مشخص از شرایط مشخص را با روحیه انتقامجویی و کوربینی جایگزین کرد که سرش از تریبونال امپریالیستی بین الملل در لندن بیرون می آید تا عامل فشاری بر جمهوری اسلامی و حمایت از امپریالیسم برای خیانت به منافع ملی ایران باشد. همه آن اپوزیسیونی که در جبهه موهومی سوم به ایران لشکر کشیده بود، سر از پشت میز مذاکرات مسقط در پشت سر آمریکا در آورد. حمایت از منافع ملی ایران و حق مسلم ایران در عرصه جهانی ربطی به جمهوری اسلامی ندارد. جمهوری اسلامی رفتنی و میرنده است. ایران است که باقی می ماند و پاینده است. هر کس این اصل را نفهمد بازیچه دست امپریالیسم خواهد بود.

سر در گمی اپوزیسیون...

تجاوز مسلحانه گروه های دست پرورده امپریالیسم دست بزنند، برای این واکنشگرایی وارونه، همدستی با این عده برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در دستور کار است و برای اینکه متهم به همدستی با امپریالیسم و ستون پنجم آنها نگردند که واقعیتی است، آنوقت از سرنگونی امپریالیسم و مبارزه مسلحانه با امپریالیسم با تکیه بر ارتش موهومی میلیونی خویش نیز برای خالی نبودن عریضه و خاک پاشیدن به چشم مردم سخن می رانند. این اپوزیسیون در برخورد به مسئله هسته ای ایران نیز همین روش را دارد. آنها از همان بدو امر بدون داشتن سیاست و دورنمای روشن به مخالفت با برنامه هسته ای ایران پرداختند. استدلال عاریتی آنها که آنرا از امپریالیستها و صهیونیستها گرفته بودند، این بود که رژیم جمهوری اسلامی می خواهد به بمب اتمی دست پیدا کند و دنیا را به خون بکشد. شما امروز آن اپوزیسیون ایرانی را که با این استدلال به میدان می آمد پیدا نمی کنید. همه فرار کرده اند. آنها استدلال می کردند که ایران حق غنی سازی اورانیوم را ندارد و آنهم به این علت که گویا ایران به سازمان انرژی هسته ای دروغ گفته است، مالا پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای را نقض کرده و نباید به غنی سازی اورانیوم دست بزند. شما امروز آن اپوزیسیونی که حق ایران را همزبان با اسرائیل و آمریکا نقض می کرد، پیدا نمی کنید، معلوم نیست به کجا فرار کرده اند. حال همان اپوزیسیون وکنشگرای وارونه، با استدلالاتی جدیدی به میدان می آید، بدون اینکه به گذشته خود که مردم را به گمراهی دعوت می کرده است برخورد کند. استدلال آنها این است که ما ایرانی ها نیازی به صنعت غنی سازی اورانیوم نداریم و نباید در این عرصه فعال باشیم. ایران بر روی دریائی از نفت و گاز قرار دارد و سرمایه گذاری در عرصه غنی سازی اورانیوم بیهوده و به نفع کشور ما ایران نیست. برای اینکه کمی هم برای فریب مردم جنبه "کمونیستی" و طبقاتی به آن بدهند، اشاره می کنند که در اثر این کار مردم فقیر شده اند و به طبقه کارگر خسارت فراوانی وارد شده و سرمایه های ملی بر باد رفته است. البته این

چاشنی گمراه کننده مانند سایر استدلالات موقت آنها نیز گذرا و موقتی است. آنها بر این واقعیت سرپوش می گذارند که مخارج سرسام آور غنی سازی اورانیوم، ناشی از خرابکاری صهیونیسم و امپریالیسم است و نه فقط صرف بنای نیروگاه هسته ای. مگر در ممالک دیگر نیروگاه هسته ای بنا نمی شود؟ چرا مخارج آنها سرسام آور نیست؟ زیرا این نیروگاه ها در دست ابرشکنهای خصوصی انرژی در صحنه جهانی هستند و نمی توانند تحمل کنند که در ایران کسی با ساز آنها، حال بهر دلیل نرقصد. منابع اورانیوم در جهان تقسیم شده است. ایران حق استفاده مستقل از آنها را ندارد و نمی تواند با زیمباوه قرارداد مستقل دریافت اورانیوم را منعقد کند. همه منابع اورانیوم جهان باید زیر نظر ابرشکنهای امپریالیستی باشد و آنها سرنوشت آتی مصرف انرژی جهان را تعیین کنند. نسل آینده ایران باید نوکر امپریالیسم و صهیونیسم جهانی باشد و برای آنها جان بکند.

حزب ما خوشحال می شد که اگر این اپوزیسیون بر سر نظریات جدید خود بماند و رنگ عوض نکند و در نشریات و آثار خود به صراحت به نفی استفاده از انرژی هسته ای برای نسلهای آینده ایران بپردازند تا مردم ایران ببینند که چگونه یک عده که سیاست مستقل و دید روشنی از مسائل سیاسی ندارند و با اقدامات واکنشگرانه وارونه، خود را به امپریالیستها می فروشند و خودشان هم شاید خبر ندارند که به عنوان بلندگوی امپریالیسم عمل می کنند. چپ روی و ماجراجویی و فقدان سیاست روشن و مستقل کار همه آنها را به همین جا می کشد.

این عده حتی در آنچه که هم اکنون می گویند صمیمیتی ندارند. اگر واقعا این است که مخارج غنی سازی اورانیوم سهمگین است و ببرد ایران و نسل بعدی و کنونی نمی خورد و باید به تحقیق و تفحص در این زمینه خاتمه داد و در نیروگاههای هسته ای و تاسیسات آنرا بست، تا منافع مردم ایران تامین شود، آنوقت ایراد آنها به نرزش ضد انقلابی آقای خامنه ای چیست؟ مگر رژیم جمهوری اسلامی با خیانت اخیرش به منافع ملی ایران به مصداق جلوی ضرر را از هر جا بگیری منفعت است، خواست این عده اپوزیسیون انقلابی را برآورده نکرده است؟ در تاسیسات هسته ای را می بندد، مخارج آن از شانه مردم و بودجه کشور برداشته می شود و تحریمهای اقتصادی از بین می رود!!!؟؟ و آنوقت ایرانی ها از نفت و گاز تا کفگیرشان به ته دیگ بخورد، استفاده می کنند و بعدش هم این اپوزیسیون وجود خارجی ندارد تا نسل بعدی از آنها حساب و کتاب بخواهد. آنها چهره مخالفان ابدی و چپروی دائمی و ماجراجویی بی پایان و واکنشگرانی وارونه را تا ابد حفظ کرده اند و مانند پپرزی منز و باکره به گورستان "انقلابی" تاریخ سپرده شده اند.

همدستی و خیانت رژیم جمهوری اسلامی با امپریالیسم به زعم آنها بحران را به انتها می رساند و ذخایر و ظرفیتهای ایران را آزاد می کند و طبیعتا این امر که آرزوی آنها بوده است حالا با "نرزش انقلابی" و یا با خیانت آشکار جمهوری اسلامی به نتیجه رسیده است. حال مشکل آنها چیست؟ چرا با... ادامه در صفحه ۷

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

سردرگمی اپوزیسیون...

این نتایج عینی مخالفند؟ اینکه از جمله در متن قرارداد از بخش موقت و جامع صحبت شده و ایران چه اقداماتی را برای جلب رضایت آنها باید بکند، دیگر چه اهمیتی دارد. منطق حکم می کند که این خیانت ملی از جانب آنها تائید شود. آنها به آرزوی خود رسیده اند و گرچه این مسیر از طریق فشار امپریالیسم و صهیونیسم و عقب نشینی جمهوری اسلامی طی شده است، ولی آنها به طور عینی به هدف خود که گویا به نفع منافع ملی ایران است رسیده اند. آنها باید اساس کار را مورد تائید قرار دهند و تنها انتقاداتشان این خواهد بود که چرا جمهوری اسلامی از همان بدو امر به نظریات این اپوزیسیون گوش نداد و این همه هزینه کرد تا به همان نتایج برسد. پاره ای سلطنت طلبان حداقل این صمیمیت را داشتند که این اقدام را تائید کنند و آنرا به نفع مردم ایران قلمداد کنند. بخشی از این اپوزیسیون انقلابی پا در هوا، هنوز به نعل و به میخ می زند و متأسفانه نمی فهمد با این کار، خودش را تیرنه نمی کند، مردم و اعضای سازمانشان را آشفته فکر می کند که از یک دست انداز به دست انداز بعدی می افتند و آخر با سرگیجه و یاس به زندگی خصوصی خویش روی می آورند.

محکوم کردن سازش جمهوری اسلامی با امپریالیستها حقیقتاً از دید کسانی که از همان روز نخست خودشان استدلال و برخورد امپریالیستها و صهیونیستها را نسبت به سرنوشت غنی سازی اورانیوم در ایران داشتند، یک شوخی خنده دار و گمراه کننده به نظر می رسد. انتقاد آنها حداکثر می تواند به جمهوری اسلامی این باشد که نظریه آنها را دیر و با هزینه های گزاف فهمیده است، ولی همینکه فهمیده مثبت است. بنظر آنها از همین فردا باید همه چیز را جمع کرد و دور ریخت. بنظر آنها ایرانی ها هرگز نباید در پی استفاده از انرژی هسته ای باشند. آنوقت می توان گفت که این واکنشگران وارونه، حداقل به اصول خود وفادارند و پیگیرانه آنرا دنبال می کنند.

نظر حزب ما از روز نخست روشن بود و هست. حزب ما هرگز از اتهاماتی که به ما می زدند نهراسید و این سیاست درست را ادامه داد و می دهد. حزب ما نخستین تشکل سیاسی ایران بود که نظریاتش را در امر استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای و انرژی جایگزین تدوین کرد و منتشر نمود و از اتهامات جیره خواران امپریالیست و گمراهان سیاسی نهراسید که ما را متهم به همصدائی با جمهوری اسلامی کنند. حزب ما واکنشگرای وارونه نبود و نیست. امروز حقانیت نظریات ما کاملاً مشهود است و همه آن اتهام زنان قبلی و یا جریانهای بی هویت و بی برنامه و همه آنها که سکوت کرده بودند تا مچشان گیر نیفتد و یا همه کسانی که مسئله هسته ای را بی اهمیت جلوه می دادند تا سکوتشان راتوجیه کنند، باید حال در مقابل این همه تحولات پاسخگو باشند. ما مجدداً تکرار می کنیم، حزب ما استفاده از انرژی هسته ای را نه تنها حق ایران می داند و برای تحقق این حق که نشانه استقلال حزب ماست، مبارزه می کند، بلکه بر این نظر است که استفاده از این انرژی ضروری است. هر کشوری اگر بخواهد استقلال خویش را حفظ کند، باید به این فناوری دست پیدا کند و بتواند در کنار سایر منابع انرژی از انرژی هسته ای نیز استفاده کند. این کار را همه آنها که ما را از این کار منع می کنند، انجام می دهند، تا بازارشان کساد نشود. ایران صرف نظر از اینکه چه

رژیمی در آنجا بر سر کار باشد باید بخشی از نیازهای سوخت خویش را از منبع انرژی هسته ای تامین کند. این به نفع ایران و به نفع نسل آتیه است. سازش اخیر رژیم جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا به ضرر مصالح ملی ایران است و مورد تائید حزب ما نیست.

ما باید در این مقاله به یک نکته اصولی دیگر نیز تکیه کنیم. کسانی که به هزینه گزاف غنی سازی اورانیوم ارجاع می دهند، شاید استدلالشان برای ایجاد رعب در مردم و تظاهر به دلسوزی برای مستضعفان، گیرائی داشته باشد، ولی برای کسانی که برای آزادی و استقلال ایران و برای آینده روشن این کشور همراه با مردمش مبارزه می کنند این شامبورتنی بازیها پشیزی ارزش ندارد. امروز مسئله هسته ای صرفاً یک امر فنی نیست، بیک امر سیاسی به یک امر منافع ملی بدل شده است. امپریالیستها به شما دستور می دهند که هر چه ما می گوئیم انجام دهید. آنها می دانند که غنی سازی حق ایران است. آنها می دانند که ایران بمب اتمی ندارد و در پی ساختن آن نیست، ولی آنها بیش از این می خواهند، آنها مخالف ایران مستقل هستند. آنها ایرانی نیمه مستعمره مانند قبل از انقلاب می خواهند که سیاست منطقه و خاورمیانه را بر اساس آن تنظیم کنند. امنیت اسرائیل را تامین کنند. جنجال مسئله هسته ای بهانه ای برای تغییر ماهیت استقلال سیاسی ایران است. ملتی که نخواهد این بهاء را برای استقلال خود بپردازد، فردا با خواستهای تهدید آمیز دیگر امپریالیستها و صهیونیستها روبروست. ایران باید در عراق و افغانستان بطور کامل و در سوریه و فلسطین و سراسر منطقه با امپریالیستها و به ضرر خلقهای منطقه همدستی کند. ایران باید به ژاندارم منطقه بدل شود و مجری اوامر اوایما و نتانیاهو باشد. برای امپریالیستها استبداد آخوندها خوشایند است، زیرا بر این اساس سیاست آنها بهتر پیاده می شود. در اینجا ما با یک مسئله اساسی تر روبرو هستیم و آنهم حراج و فروش ایران در "اقتصاد آزاد بازار" است. هر کس مسئله سازش جمهوری اسلامی با امپریالیستها را صرفاً در کادر پایان غنی سازی و آزاد شدن سرمایه ها و بهشت شدن ایران و مثبت بودن کار جمهوری اسلامی به طور عینی بداند و بگوید مهم نیست که ایران از بین می رود مهم است که "انفس بکشیم" نمی فهمد که همه این اقدامات نفسگیر برای کندن گور آنهاست.

سفری به کره شمالی...

میان مردم کره همان محبوبیت را داشت. پس از مرگ (کیم-جون-ایل) پسر نسبتاً جوانش کیم-چونگ-ئون (نسل سوم از خانواده کیم) را به رهبری کره شمالی برگزیده اند که برای من این یک نیز جذابیت پدر بزرگ و جدیت پدر را ندارد. اما در تصمیمات کره شمالی که چه کسی را با کدام سیمایی به رهبری برگزینند، به سلیقه و احساس من توجهی نبوده و نیست.

وقتی به کنترل فرودگاه وارد شدیم چمدانمان را کنترل نکردند، پرسیدند آیا با خود موبایل داریم. آنرا گرفتند تا هنگام خروج باز گردانند. علت آن را نفهمیدیم. گفتند، برای پیشگیری از فعالیت های جاسوسی است.

دیدارمان از پیونگ یانگ از هفتم ژوئن آغاز شد. ابتداء کودکانی نشانمان دادند که سالن های گوناگونی داشت که در هر کدام از آن ها کودکان به فعالیت ها و آموزش های دیگری مشغول بودند. در یکی از آن بچه های سه چهار ساله مشغول تمرین آکوردئون بودند. آکوردئون از خودشان بزرگ تر

بود. آن را می نواختند و گوئی خودشان از نوای آن مست بودند. از چشمان تنگشان و سیمای شادشان، از حرکات پر ناز و غمزه سر و گردن و شانه هاشان چنین بر می آمد که غرق در نوای موسیقی، دنیای بیرونی را نمی بینند. می خواستم یکی از آنها را که از دیگران شیرین تر بود بغل کنم و ببوسم، اما احساسم را بروز ندادم.

پس از آن به کلوب زنان سری زدیم، با برخی شان گفتگوهای نیز داشتیم. مترجم نیز کمک می کرد. آنچه از گفتگوها بر می آمد اراده مقاومت در برابر دشمن و قدردانی از کیم ایل سونگ و فرزندش کیم ایل جونگ بود که هنوز زنده بود و اداره امور را رهبری می کرد و این قدردانی در همه جا و همه گفتگوهای دیگر و در سخنرانی ها و نمایش ها تکرار می شد.

پس از آن دیداری هم از گورستان بزرگ پیونگ یانگ کریم که مزار شمار فراوانی از کشته شدگان جنگ با ژاپن و آمریکا است. بخشی از آن جنایات و فجایع جنگ را به خاطر می آورد. در بخش های فراوانی از شهر نیز مجسمه ها و یادبودهایی از این فجایع بود و همچنین قهرمانی های کره ای در مقاومت در برابر اشغالگران به چشم می خورد.

در جایی کشتی معروف جاسوسی آمریکا را به نمایش گذاشته بودند. این کشتی برای رخنه و خراب کاری در کره شمالی به راه افتاده بود و توسط نیروهای ضد جاسوسی توقیف شده بود.

دروازه شهر را نیز که یادبودی برای رهایی سرزمین پدری بود نشانمان دادند.

شهر پیونگ یانگ نسبت به شهرهای شلوغ، جو آرام و بی سر و صدایی داشت. در برخی از میدان هایش کودکان و نوجوانان به تمرین برای نمایش سالگرد برگزاری جشن استقلال کره مشغول بودند. صدای خنده و بازی، تقریباً گوش خراش، در عین حال شادی بخش بود. چهره های کنجکاو و دوست داشتی جلب نظر می کرد.

از این گذشته پیونگ یانگ زرق و برق متروپل های غرب و آسیای جنوب خاوری را نداشت. اما نشانی هم از فقر و بی نوایی، آنطور که رسانه های غرب به مغز انسان می چاپند، نداشت. پیش از آن که از این کشور دیدن کنم، کله ام پر بود از فلاکت و گرسنگی و بیچارگی مردم کره شمالی. عکسهای در تلویزیون دیده بودم که از کودکان گرسنه و بی دوا، پوست بر استخوان که خاطرات قحطی های افریقا را بیاد می آورد. وقتی آنجا را دیدم از خود پرسیدم کجا هستند این کودکان گرسنه. چند نفری هم که با ما بودند، از جمله دو دبیر، همین انتظار را داشتند و همین را می پرسیدند. روزهای بعد از جنوب کشور به شمال و از مرکز به شرق و غرب سفر کردیم و چنین تصاویری نیافتیم. پیش از آن گوشمان را پر کرده، هشدار داده بودند که مقامات توریستی، میهمانان را به جایی که نمی خواهند نمی برند و چیزی را که نمی خواهند نشان نمی دهند و از انظار پنهان می دارند. البته چنین سوء ظنی بی جا نیست و در تمام سفرها، باید آن را در نظر گرفت. اما کره شمالی کشوری توریستی نیست.

روزانه تنها دو هواپیما، از خارج کشور، آن هم از راه پکن به پیونگ یانگ وارد می شد. تعداد مسافری "توریست" بسیار محدود و ناچیز بود. آیا می ارزید که به خاطر ما چند نفر، که آدم های متنفذی هم نبودیم، این همه صحنه سازی کنند و پرده ای بر دیدگانمان ببندند که گشودن آن را نتوانیم؟

ما از شهرهای دور و نزدیک، کوچک و بزرگ، شمال و جنوب، شرق ... ادامه در صفحه ۷

رویزیونیسم حاکم، دیکتاتوری بورژوائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا

سفری به کره شمالی...

و غرب دیدن کردیم. شهری دارا تر و فقیرتر از پیونگ یانگ نیافتیم و ندیدیم. همان طور که گفتیم، زرق و برق و شلوغی متروپول های جنوب خاوری آسیا را نداشت. اما سر و وضع و پوشش مردم، کوچک و بزرگ، دهاتی و شهری خوب و مرتب بود و از آن فقر و فلاکت نمی بارید. آیا آن چندین هزار نفری که ما دیدیم، لباس خوب و مرتب پوشانده، صورت آنان را با سیلی سرخ نگاه داشته بودند تا ما چند میهمان نبینیم و ندانیم به آنان چه می گذرد؟

روز هشت ژوئن با اتوبوس از مرکز کره جنوبی و شمالی در مدار ۳۸ درجه دیدن کردیم. دروازه و طاق نصرتی ساخته بودند به نام "کمان اتحاد". بلندی اش ۳۰ متر و پهنایش ۶۱/۵ متر بود. در راه هم به شهر که-سونگ (Ke-Sung) سر زدیم که سابقا پایتخت کره بود و امروز با یک میلیون جمعیت، از شهرهای دیدنی آنجاست. از شهر مرزی پاما سونگ (Pama Song) هم گذشتیم. دیدار از ساز و برگهای آتش بس در مدار ۳۸ درجه بسیار جالب و قابل تعمق بود. دو ساختمان در این و آن سوی مرز به چشم می خورد. ساختمان آبی آن طرف متعلق به آمریکایی ها و ساختمان سفید این طرف از کره شمالی بود. هر لحظه گمان می بردی که آتش بس سال ۱۹۵۳ می تواند پایان یابد و از این طرف و آن طرف شروع کنند به تیر در کردن. ساختمان دیگری هم، درست روی خط مرزی بود. با یک سالن کنفرانس. میز بزرگی در آن میان،

درست روی خط مرزی گذاشته بودند که هنگام مذاکرات نمایندگان دو طرف مذاکره، اینان در این سوی میز و آنان در آن طرف می نشستند و مذاکره می کردند. نمایشی واقعا خنده دار و در عین حال اسفناک. اما تجاوز از این خط می تواند جنگی خانمان سوز به راه اندازد.

در بازگشت به پیونگ یانگ و هتل، میان راه مزارع وسیع برنج در این سو و آن سوی اتوبان که تقریبا خالی بود، جلب نظر می کرد.

روز ۹ ژوئن آمدند و ما را به موزه انقلاب بردند. در جلو ساختمان مجسمه کیم-ایل-سونگ بود بسیار بلند و بالا. نپرسیدم چند متر، اما بسیار مرتفع بود. در این سوی میدان، سلسله مجسمه های به هم پیوسته قرار داشت که جنگ پارتیزانی با ژاپن را به یاد می آورد. مجسمه های به هم پیوسته آن سوی میدان یادگار نبرد در راه ساختمان سوسیالیسم و وحدت کره بود. موزه انقلاب از مراحل انقلاب و پیش آمدهایی مهم در راه آن گواهی می داد.

برنامه بعدی دیداری از موزه "دوستی ملت ها" با ساختمان عظیمی بود که در آن کلیه هدایایی را به نمایش گذاشته بودند که سیاستمداران و دیپلماتهای سایر کشورها برای کیم-ایل-سونگ و کیم-چونگ-ایل آورده بودند. تعداد این هدایا از چند هزار تجاوز می کرد. تماشای آن ها تا حدودی تاریخ روابط کره را هم به نمایش گذاشته بودند. از آنجا اتومبیل های استالین، مالنکف و بولگانین را هم به نمایش گذاشته بودند. هدیه ای هم از رهبران جمهوری اسلامی ایران بود که از سلیقه ناب این حضرات حکایت می کرد. خودم را کمی کوچک کردم که حضرات به

یاد نیاورند از کشوری می آیم که سرنوشتش در دست اینهاست.

پس از آن به موزه جنگ رفتیم. در آنجا اسنادی از جنگ که از سنول به غنیمت آمده بود، نگاه داری می شد، نشان می داد که آمریکا- به رغم آن چه وانمود می کرد- جنگ را تدارک دید و کره را - به معنای واقعی کلمه- ویران کرد. سالن منوری بود که در میانه اش می نشستیم. دیوارهای پیرامون حرکت می کرد و همراه تابلوهای هنری صحنه هایی از تاریخ جنگ، از نگاهت می گذشت و به گذشته دور و نزدیک می برد. بسیار زیبا، تاثیربخش و در عین حال غم انگیز بود.

می خواستم بیشتر در آنجا بمانم، اما برنامه سنگین و فشرده ای که هنوز در پیش بود، وقتی برای آن باقی نمی گذاشت.

به دیدار یک مدرسه شتافتیم که در سالن آمفی تاتر آن دانش آموزان یک کنسرت "موزیک پاپ" تمرین می کردند.

در نزدیکی های غروب به تماشای سیرک معروف شهر پیونگ یانگ رفتیم. برای همه ما هنرورزی هایشان جالب و مهیج بود.

سفرنامه ادامه دارد....

**رهائی بشریت تنها با استقرار
دیکتاتوری پرولتاریا و نفی بهره
کشی انسان از انسان مقدور است**

(توفان الکترونیکی شماره ۹۲ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره می خوانید: چگونه سازمان تامین اجتماعی، ملاحظه میشود؟- به مناسبت سی و پنجمین سالگرد انقلاب بهمن مختصری از تحلیل و بررسی ما از انقلاب و عملکرد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی از آغاز به قدرت رسیدنش تا کنون (نگاهی اجمالی به اوضاع کنونی ایران)- درونزوناچه میگردد؟ درافشای ماهیت "حزب کمونیست کارگری" و نظریات ضد کمونیستی آن - زنان در دوران شوروی سوسیالیستی استالینی- به مناسبت درگذشت منصور کوشان، شاعرو نویسنده - اطلاعیه پیرامون کارگران زندانی دستگیری فعالین کارگری را محکوم می کنیم! خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط کارگران زندانی هستیم! یادی از رفیق وارطان سالاخانیان- به مناسبت چهلین سال روز تیرباران خسروگل سرخی و کرامت دانشیان- یادی از رفقا مهدی اقتدارمنش و محمد جواد عرفانیان- شرح حال زندگی لنین اثر استفان لیندگرن قسمت هفتم

توفان الکترونیک

شماره ۹۲ اسفند ماه ۱۳۹۲ مارس ۲۰۱۴

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

http://toufan.org/nashrie_toufan%20archive.htm

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

سایت آرشیو نشریات توفان

توفان در توئیتر

توفان در فیسبوک

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

صهیونیسم، نژادپرستی است

سردرگمی اپوزیسیون و اکنش‌گرای وارونه، در مسئله هسته ای ایران

از همان بدو پروژه هسته ای ایران دو نظر در میان اپوزیسیون ایران چه انقلابی و چه ضد انقلابی وجود داشت. برخی که فاقد قدرت تحلیل بودند و هستند، تنها مبارزه با جمهوری اسلامی ایران را به یک مبارزه کور و انتقامجویانه و لج و لجاجتی سیاسی بدل کرده اند. منطق آنها در سیاست آن است که مواضع ما همواره واکنش وارونه نسبت به مواضع جمهوری اسلامی است. با این منطق مضحک دیگر نه به تحلیل مشخص از شرایط مشخص نیاز هست و نه اساساً به مطالعه و قدرت تفکر مستقل. در این تحلیل همیشه ابتکار عمل بدست جمهوری اسلامی است. سیاست واکنش وارونه این عده آنها را از تفکر و پژوهش و مطالعه و بررسی بی نیاز می کند. امپریالیسم آمریکا ایران را تهدید به تجاوز می کند و رژیم جمهوری اسلامی تهدید را با مقاومت و اقدام متقابل پاسخ می دهد، روش این اپوزیسیون شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و سرنگونی امپریالیسم است. آنها بدنبال جبهه سوم موهومی می روند. چک بی محل می کشند و در این مورد دست و دلبازند چون که کسی هم نیست که از آنها حساب و کتاب بخواهد. امروز این را می گویند و فردا حرفشان را عوض می کنند. حتی اعضاء آنها نیز از رهبری خودشان حساب کتاب نمی خواهند. امروز امپریالیسم، ایران را غیرقانونی و قدرمنشانه تحریم اقتصادی می کند و جمهوری اسلامی این تحریمها را غیر قانونی و قدرمنشانه می داند، این اپوزیسیون اساساً به حقوق بین الملل و قدرمنش امپریالیسم کاری ندارد و در مقابل تحریمها سکوت اختیار کرده و حتی ضمنی آنرا تأیید می کند، زیرا به این تخیل دچار است که تحریم یعنی بدبختی و فقر، و فقر در ایران انقلاب تولید می کند و مردم از این اپوزیسیون خجالتی موافق تحریم استقبال خواهند کرد و حتماً آنها را نیز بر مسند قدرت سیاسی می نشانند. رژیم جمهوری اسلامی از جنبش فلسطین دفاع می کند، این اپوزیسیون از مبارزه مشخص مردم فلسطین دفاع نکرده، بلکه از مبارزه نیروهای موهومی فلسطینی که در صحنه حضور ندارند، حمایت می کند. رژیم جمهوری اسلامی از مبارزات مردم لبنان بر ضد اسرائیل و آمریکا حمایت می کند و این نیروهای عصبی اپوزیسیون ایرانی که فاقد هر دورنمای سیاسی هستند و کارشان فقط به ایرادگیری صرف و بهانه جوئی بچه گانه و غیر سیاسی رسیده است یا سکوت می کنند و یا به محکوم کردن نیروهای مبارز لبنان بر ضد اسرائیل و نفوذ امپریالیسم در منطقه می پردازند. آنها در سوریه مدتها در کنار اپوزیسیون خودفروخته و تروریستهای عربستان سعودی بودند و می خواستند بن علی و بشار اسد و مبارک را با هم سرنگون کنند. شعار آنها در یک ردیف قرار دادن معمر قذافی، بن علی، مبارک و بشار اسد و علی خامنه ای بود. یک انسان سیاسی آگاه نمی تواند از این همه تناقض و پرت و پلاگوئی در حیرت نباشد. طبیعی است که این "سیاستمداران بزرگ" در دایره بی دورنمائی خویش گنج می خورند و اساساً فاقد یک سیاست راهبردی و دید روشن نسبت به منطقه هستند و قادر نیستند مقام و مرتبه امپریالیسم در منطقه را تخمین زده و تعیین کنند. آنها فقط سیاست واکنش وارونه دارند. اگر رژیم جمهوری اسلامی از استقلال ایران سخن براند، برای آنها رژیم جمهوری اسلامی نوکر امپریالیسم است و دارد بازیگری می کند، اگر امپریالیسم و صهیونیسم تدارک حمله به ایران ببینند و در داخل ایران به خرابکاری بپردازند و به تحریکات قومی و تجزیه طلبی و ... ادامه در صفحه ۵

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 168 Mar. 2014

سفری به کره شمالی (۴)

در تاریخ شش ژوئن ۲۰۰۸ از راه پکن به پیونگ یانگ پرواز کردیم. فرودگاه پیونگ یانگ نسبت به فرودگاههای دیگر خیلی کوچک بود. خاطره اش هنوز تازه است. آن سر و صداها و رفت و آمدهای فرودگاه سئول را نداشت. بر دیوار ساختمان فرودگاه عکس بزرگی از کیم-ایل-سونگ آویزان بود که آن را از درون هواپیما هم می دیدی. کیم ایل سونگ مبارزات مردم کره را علیه نیروهای اشغالی ژاپن و سپس آمریکا رهبری کرد. در سال ۱۹۴۵ به عنوان دبیر اول حزب کارگر(کمونیست) کره انتخاب شد. شخصیتی محبوب و جذاب بود. از چهره اش گشودگی و شادی بر می آمد. عکس او در همه جا آویزان بود که در کنارش اغلب، تصویر پسر و جانشینش کیم-چونگ-ایل هم به چشم می خورد که سیمای این یکی نسبت به پدر- به قول ما ایرانی ها- بد عنق بود. اما این یکی نیز در ... ادامه در صفحه ۷

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادها خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany